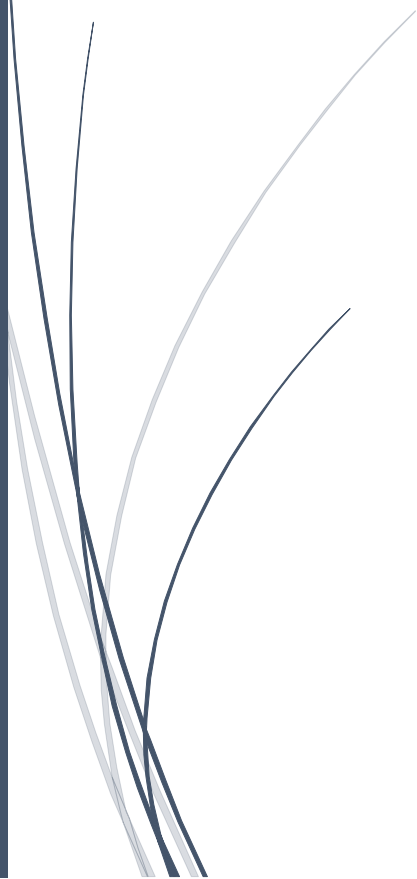


**خلاصه ای از مباحث مهم باب خیارات؛**  
**منبع عربی تحریرالروضه**  
**منبع فارسی فقه استدلالی مهدی دادمرزی**  
بهنام رفیعی



## الخيارات

الخيار أربعة عشر قسمًا :

١- خيار المجلس

٢- خيار حيوان

٣- خيار الشرط

٤- خيار التأخير

٥- خيار ما يفسد ليوامه

٦- خيار الرؤية

٧- خيار الغبن

٨- خيار العيب

٩- خيار التذليس

١٠- خيار الاشتراط

١١- خيار الشركة

١٢- خيار تعذر التسليم

١٣- خيار تبعض الصفقه

١٤- خيار التفليس

## خیارات

خیارات چهارده قسم اند:

- ۱- خیار مجلس
- ۲- خیار حیوان
- ۳- خیار شرط
- ۴- خیار تاخیر
- ۵- خیار «ما یفسده لیومه»
- ۶- خیار رویت
- ۷- خیار غبن
- ۸- خیار عیب
- ۹- خیار تدلیس
- ۱۰- خیار اشتراط
- ۱۱- خیار شرکت
- ۱۲- خیار تعدُّر تسلیم
- ۱۳- خیار تبعض صفقه
- ۱۴- خیار تفلیس

## ۱- خيار المجلس

و هو مختص بالبيع و لا يثبت في غيره من عقود المعاوضات و إن قام مقامه كالصلح. و يثبت للمتبايعين ما لم يفترقا و لا يزول بالحائل بينهما لصدق عدم التفرق معه و لا بفارقة كل واحد منهما المجلس مصطحبين و إن طال الزمان ما لم يتباعد ما بينهما عنه حالة العقد.

- مسقطات خيار المجلس

۱- اشتراط سقوطه في العقد

۲- إسقاطه بعده.

۳- مفارقة أحدهما صاحبه و لو بخطوة إختياراً

و لو التزم به أحدهما سقط خياره خاصةً، إذ لارتباط لحق أحدهما بالآخر. ولو فسخ أحدهما و أجاز الآخر قدم الفاسخ و إن تأخر عن الاجازة، لأن إثبات الخيار إنما قصد به التمكّن من الفسخ و كذا يُقدّم الفاسخ على المجيز في كل خيارٍ مشتركٍ لإشتراك الجميع في العلة و لو خيره فسكت فخيرهما باق.

## ۲- خيار حيوان

هو ثابت للمشتري خاصةً على المشهور<sup>(۳)</sup>. ومدة هذا الخيار ثلاثه أيام مبدوها من حين العقد على الاقوى، وقيل من حين التفرق بنائاً على حصول الملك به.

- مسقطات خيار حيوان

۱- اشتراط سقوطه في العقد .

۲- إسقاطه بعد العقد.

۳- تصرفه أي تصرف ذي الخيار؛ فكل ما يعدّ تصرفاً عرفاً يمنع و إلا فلا.

### ۱- خیار مجلس

ویژه عقد بیع است، در دیگر قراردادهای معاوضی راه ندارد حتی اگر به جای بیع به کار روند، مادام که متبایعین متفرق نشده اند با وجود حائل میان ایشان از بین نمی رود، و نیز با ترک مجلس عقد درحالی که متبایعین باهم هستند خیار از بین نمی رود.

#### - مسقطات خیار مجلس

۱- شرط سقوط خیار مجلس ضمن عقد

۲- اسقاط خیار مجلس پس از عقد

۳- جدا شدن اختیاری یکی از متبایعین از دیگری

اگر یکی از متبایعین ملتزم به عقد گردد فقط خیار وی ساقط می شود زیرا حق یکی از آن دو در فسخ عقد ارتباطی با دیگری ندارد و اگر یکی از آن دو عقد را فسخ و دیگری اجازه کند فسخ کننده مقدم است، اگرچه پس از اجازه باشد، زیرا هدف از قرار دادن خیار قدرت بر فسخ است، و در هر خیار مشترکی همین حکم جاری است.

اگر یکی از دو طرف عقد، دیگری را (میان فسخ و عدم فسخ) مخیر کند و او سکوت کند در این صورت خیار هر دو باقی است.

### ۲- خیار حیوان:

خیار حیوان بنا بر قول مشهور فقط برای مشتری ثابت است<sup>(۳)</sup> و مدت این خیار تا سه روز از حین عقد است و در مقابل گفته شده مدت سه روز از زمان متفرق شدن متبایعین است.

#### - مسقطات خیار حیوان

۱- شرط سقوط این خیار ضمن عقد،

۲- اسقاط خیار پس از عقد

۳- تصرف صاحب خیار در مال؛ هر کاری که عرفاً تصرف محسوب شود مانع اعمال خیار است در غیر این صورت خیار باقی است.

### ۳- خيار الشرط

هو بحسب الشرط إذا كان الاجل مضبوطاً، متصلاً بالعقد أم منفصلاً.  
و يجوز اشتراطه لأحدهما و لكل منهما ولأجنبي عنهما أو عن أحدهما، و لأجنبي مع أحدهما  
عنه و عن الآخر و معهما<sup>(٤)</sup>.

و اشتراط الأجنبي تحكيم لا توكيل عمّن جعل عنه، فلا اختيار له معه.

### اشتراط المؤامرة

يجوز اشتراط المؤامرة بمعنى اشتراطهما أو أحدهما اسئمار من سَمَياه و الرجوع إلى أمره مدةً  
مضبوطةً فيلزم العقد من جهتهما و يتوقف على أمره فإن أمر بالفسخ جاز للمشروط له استئناره  
الفسخ.

و يجب اشتراط مدة المؤامرة بوجه منضبط حذراً من الغرر.

### ٤- خيار التأخير

هو تأخير إقباض الثمن و المثمن عن الثلاثة أيام فيمن باع و لا قبض الثمن و لا قبض المبيع  
و لا شرط التأخير<sup>(٥)</sup> فللبائع الخيار بعد الثلاثة في الفسخ.

و قبض البعض كلا قبض<sup>(٦)</sup>، لصدق عدم قبض الثمن و إقباض المثمن مجتمعاً و منفرداً.  
ولو بذل المشتري بعد الثلاثة قبل الفسخ ففي سقوط الخيار و جهان منشؤهما الاستصحاب و  
زوال الضرر.

و تلفه أي تلف المبيع من البائع مطلقاً في الثلاثة و بعدها ، لأنه غير مقبوض.

### ۳-خيار شرط:

این خيار طبق شرط دو طرف قرارداد است به شرط آنکه مدت آن معین باشد، خواه این مدت متصل به عقد باشد یا منفصل از عقد.

این خيار را می توان برای بايع يا مشتري، يا هر دو يا شخص ديگري شرط کرد، خواه شخص ديگر از طرف هر دو خيار داشته باشد يا از طرف يکي از متبايعين<sup>۴</sup>).

اختصاص خيار برای ديگري تحکيم است نه توکيل از طرف کسی که از جانب او خيار دارد، از این رو با وجود خيار شخص اجنبی خود آن طرف حق برهم زدن معامله را ندارد.

#### - شرط مؤامره (مشاوره و نظر خواهی)

می توان انجام مشاوره را شرط کرد، به این معنا که شرط شود دو طرف عقد یا یکی از آنها، در مدت معینی با کسی که نام او را می برند مشورت کرده به نظر او عمل کنند در این صورت بيع از طرف متبايعين لازم و متوقف بر دستور مشاور خواهد بود.

مدت مشاوره باید به شکل معینی شرط شود تا غرور بوجود نیاید.

### ۴-خيار تاخير:

مراد از تاخير، تاخير در تحویل ثمن و مبيع به مدت سه روز از تاريخ عقد است و در مورد کسی که مبادرت به بيع نموده ولی ثمن را قبض نکرده و نیز مبيع را تحویل نداده و شرط تاخير نیز قرار نداده<sup>۵</sup>) بايع پس از این سه روز می تواند معامله را فسخ کند.

قبض قسمتی از ثمن مانند قبض نکردن است<sup>۶</sup>) ؛ زیرا در این حالت می توان گفت که قبض ثمن و قبض مبيع رخ نداده است.

اگر مشتري پس از سه روز پیش از فسخ عقد ثمن را بپردازد، در سقوط خيار دو نظر است.

تلف مبيع در حال بر عهده بايع است، چه در این سه روز باشد یا بعد از آن زیرا مبيع قبض نشده.

### ٥- خيار ما يفسد ليومه

هو ثابت بعد دخول الليل. هذا هو الموافق لمذلول الزولية ، و لكن يُشكل بأن الخيار لدفع الضرر ، و إذا توقّف ثبوته على دخول الليل مع كون الفساد يحصل في يومه لا يندفع الضرر و إنما يندفع بالفسخ قبل الفساد.

### ٦- خيار الرؤية

هو ثابت لمن لم يرد إذا باع أو اشترى بالوصف<sup>(٧)</sup>. و لو اشترى برؤية قديمة فكذلك يتخير لو ظهر بخلاف ما رآه<sup>(٨)</sup>، و إنما يثبت الخيار إذا زاد في طرف البائع أو نقض في طرف المشتري. و لا بُدَّ فيه أي في بيع ما يترتب عليه الرؤية من ذكر الجنس و الوصف الرافعين للجهالة و الإشارة إلى معيّن، فلو انتفى الوصف بطل، و لو انتفت الإشارة كان المبيع كُلياً لا يوجب الخيار لو لم يطابق المدفوع ، بل عليه إبداله<sup>(٩)</sup>.

و لو رأى البعض و وصف الباقي تخير في الجميع مع عدم المطابقة، و ليس له الاقتصار على الفسخ ما لم يرَ، لأنه مبيعٌ واحد<sup>(١٠)</sup>.

### ٧- خيار الغبن

المراد هنا البيع الشراء بغير القيمة. و هو ثابت من البائع و المشتري مع الجهالة بالقيمة إذا كان الغبن لا يتغابن أي لا يتسامح به غالباً<sup>(١١)</sup>

\* و تعتبر القيمة وقت العقد<sup>(١٢)</sup>

\* و لا يسقط الخيار ببذل الغابن التّفاوت، و إن انتفى موجبُه، استصحاباً لما ثبت قبله<sup>(١٣)</sup>.

و كذا لا يقسط بالتصرف سواء كان المتصرف الغابن أم المغبون ، و سواء خرج به عن الملك كالبيع ، أم منع من رده أم لا ، إلا أن يكون المغبون المشتري و قد أخرجَه عن الملكه فيسقط خياره ، إذا لا يمكنه رد العين المنقله إليه ليأخذ الثمن.



### ۵-خيار مايفسد ليومه

این خيار پس از رسیدن شب ثابت می شود، این نظر موافق مدلول روایات است ولی اشکال آن این است که جعل خيار برای دفع ضرر است و اگر ثبوت این خيار متوقف بر رسیدن شب باشد و در عین حال فاسد دن کالا در زوز رخ دهد ضرر وارده دفع نمی شود بلکه این ضرر تنها با فسخ عقد پیش از فساد کالا برطرف می شود.

### ۶-خيار رؤیت:

این خيار برای کسی ثابت می شود که مال را ندیده و آن را فقط با توصیف کردن فروخته یا خریده است<sup>(۷)</sup>. همچنین اگر به اعتماد رؤیت پیشین مالی بخرد بعد معلوم شود آن اوصاف را ندارد<sup>(۸)</sup> اختیار فسخ خواهد داشت، البته تنها در صورتی خيار ثابت می شود که در طرف بایع، زیادتی، یا در طرف مشتری نقصی حاصل .

در بیع مالی که خيار رؤیت بر آن مترتب است، باید جنس و وصف مبیع به گونه ای که رفع جهالت نماید، ذکر گردد و به عین معینی اشاره شود، در نتیجه اگر کالا توصیف نشود بیع باطل است و اگر شاهد در بین نباشد مبیع کلی بوده در فرض عدم انطباق با آنچه داده شده است خيار ثابت نمی شود بلکه باید آنرا تبدیل کند<sup>(۹)</sup>.

هرگاه یکی از طرفین عقد مقداری از کالا را دیده و بقیه را به وصف معامله کرده باشند در این صورت عدم مطابقت می تواند تمام کالا را برگرداند و نمی تواند معامله را تنها نسبت به مقداری که ندیده فسخ کند زیرا معامله یک جنس بیشتر نیست<sup>(۱۰)</sup>.

### ۷- خيار غبن:

مراد از غبن فرئش یا خرید مال به غیر قیمت آن است، این خيار برای دو طرف عقد چایی که نسبت به قیمت، جهل داشته باشد ثابت است، به شرط آنکه تفاوت به گونه ای باشد که غالباً از آن مقدار غبن چشم پوشی نمی شود<sup>(۱۱)</sup>.

\* در غبن قیمت مال در زمان معامله ملاک است<sup>(۱۲)</sup>.

\* اگر غابن تفاوت قیمت را به مغبون پرداخت کند خيار غبن ساقط نمی شود<sup>(۱۳)</sup>.

خيار غبن با تصرف ساقط نمی شود، خواه متصرف غابن یا مغبون باشد و خواه بواسطه تصرف آن مال را آن مال از ملکیت خارج شده باشد مانند بیع، یا مانعی از رد آن جلوگیری کند یا چنین نباشد، مگر آنکه شخص مغبون مشتری بوده مبیع را از ملک خود خارج نموده باشد، در این صورت خيار او ساقط است، زیرا دیگر نمی تواند آنچه را که انتقال داده است پس گرفته ، ثمن خود را دریافت نماید.  
در فرض تلف عین مال نیز همین حکم جاری است.

## ٨- خيار العيب

هو كل ما زاد عن الخلقه الأصلية أو نقص عنها عيناً أو صفة. فللمشترى الخيار مع الجهل بالعيب عند الشراء بين الرد و الأرش .

### محاسبه الأرش

هو جزء من الثمن نسبته إليه مثل نسبه التفاوت بين القيمتين. فيؤخذ ذلك من الثمن بأن يُقوّم المبيع صحيحاً و معيباً و يؤخذ من الثمن مثل تلك النسبة<sup>(١٤)</sup>، لا تفاوت ما بين المعيب و الصحيح. ولو تعددت القيم إما لإختلاف المقومين أو لإختلاف قيمة أفراد ذلك النوع أخذت قيمة واحدة متساوية النسبة إلى الجميع<sup>(١٥)</sup> فمن القيمتين يؤخذ نصفها هكذا.

### مسقطات الرد<sup>(١٦)</sup>

#### ١- التصرف في المبيع

#### ٢- حدوث عيب بعد القبض

٣- ما لو اشترى صفقة متعدداً و ظهر فيه عيب و تلف أحدهما .

٤- ما اشترى اثنان صفقة فامتنع أحدهما من الرد فإن الآخر يمنع منه و له الأرش ، سواء اتحدت العين أم تعددت اقتسامها أم لا .

٥- ما لو اشترى شيئين فصاعداً فظهر في أحدهما عيب ، فليس له رده ، بل ردهما أو إمساكهما بأرش المعيب.

٦- إسقاطه مع اختيار الأرش أو لامعه.

## ۸-خیار عیب:

عیب عبارتست از نقصانی که در خلقت اصلی پدید می آید، خواه عینی باشد، یا صفت باشد، در این صورت مشتری با جهل به عیب در هنگام خرید میان رد معامله و گرفتن ارزش مخیر است.

### - محاسبه ارزش

ارزش جزئی از ثمن است که نسبت آن به ثمن مانند نسبت میان تفاوت دو قیمت می باشد و پس گرفته می شود بدین گونه که: مبیع یک مرتبه در حالی که صحیح است و یک مرتبه در حالی که معیوب است قیمت می شود و به همان نسبت از اصل ثمن کم می گردد<sup>(۱۴)</sup>، باید توجه داشت که اختلاف قیمت میان صحیح و معیوب را از ثمن نمی کاهند.

اگر قیمت ها متعدد باشند خواه به دلیل اختلاف میان کارشناسان یا تفاوت قیمت مصادیق آن کالا یک قیمت که نسبت مساوی با همه قیمت ها دارد معتبر خواهد بود، بنابراین از دو قیمت متعدد  $\frac{1}{2}$  آنها گرفته می شود<sup>(۱۵)</sup> و سایر موارد نیز به همین ترتیب هستند.

### - مسقطات رد مبیع<sup>(۱۶)</sup>

#### ۱- تصرف در مبیع

#### ۲- حدوث عیب در مبیع پس از قبض از آن

۳- در صورتی که در یک معامله چند چیز را خریداری کند و معلوم شود معیوب بوده و یکی از آنها تلف گردد.

۴- در صورتی که دو نفر در یک معامله کالایی بخرند و یکی از آنها از رد معامله خودداری کند طرف دیگر نیز حق رد نخواهد داشت و تنها می تواند ارزش بگیرد.

۵- اگر دو یا چند چیز را خریداری کند و یکی از آنها معیوب از کار درآید مشتری حق رد آن را ندارد بلکه یا باید هر دو را رد کند یا هر دو را انگه داشته و ارزش بگیرد.

۶- مشتری با اختیار ارزش یا بدون آن حق رد خود را ساقط می کند.

## - مسقطات الرد و الأرش

١- العلم بالعیب قبل العقد. فإنّ قدومه علیه عالمًا به رضاً بالمعیب.

٢- الرضا به بعده غیر مقید بالأرش .

٣- إسقاط الخیار.

٤- البراءةُ أی یراعة البائع من المعیوب<sup>(١٧)</sup> و لو إجمالاً.

## ٩- خیار التدلّیس<sup>(١٨)</sup>

هو الظلمة كأن المدلس یظلم الأمر و یبهمه حتى یوهم غیر الواقع .منه اشتراط صفة فتفوت ،سواء كان البائع أم من المشتري.

فلو شرط صفة کمال أو توهمها المشتري کمالاً ذاتياً فظهر الخلاف تخیر<sup>(١٩)</sup> بین الفسخ والإمضاء بالثمن؛ و لا أرش، لاختصاصه بالعیب ، و الواقع لیس بعیب ،بل فوات أمر زائد.

## ١٠-خيار الاشتراط

یصح اشتراط سائغ فی العقد إذا لم یؤد إلى جهالة فی أحد العوضین أو یمنع منه الكتاب و السنّة، كما لو شرط تأخیر المبیع فی يد البایع أو الثمن فی يد المشتري ما شاء كل واحد منهما، فإنّ الأجل له قسط من الثمن، فإذا كان مجهولاً یجهل الثمن ، و كذا القول فی جانب المَعوّض.

وكذا یبطل الشرط بالشرط غیر المقدور للمشروط علیه<sup>(٢٠)</sup> ، كاشتراطه حمل الدابة فیما بعد أو أن الزرع یبلغ السنبل، ولو شرط تبقیة الزرع فی الأرض إذا بیع إحداهما إلى أوان السنبل جاز، ولو شرط غیر السائغ بطل الشرط و أبطل العقد فی أصح القولین.

- مسقطات رد و ارش

۱- آگاهی از عیب قبل از عقد: زیرا اقدام به معامله در حالی که علم به عیب وجود دارد، رضایت مبیع شمرده می شود.

۲- رضایت به عیب بعد از عقد: بدون آنکه این رضایت مقید به گرفتن ارش باشد.

۳- ساقط کردن خیار

۴- تبری کردن بائع از عیوب<sup>(۱۷)</sup>: حتی اگر به نحو اجمالی باشد.

۹- خیار تدلیس:<sup>(۱۸)</sup>

حالتی که مدلس واقعیت را تاریک و مبهم می کند تا غیرواقع را واقع قلمداد کند، از مصادیق تدلیس شرط کردن صفتی از سوی بائع یا مشتری است که وجود ندارد.

هرگاه صفتی که برای کالا کمال محسوب می شود، شرط شده باشد یا مشتری خیال کند آن صفت واقعاً در کالا وجود دارد و سپس خلاف آن آشکار گردد مشتری میان فسخ عقد و امضای آن با همان ثمن مخیر است<sup>(۱۹)</sup> و نمی تواند ارش بگیرد، زیرا ارش مخصوص عیب است.

۱۰- خیار اشتراط:

هر امر جایزی را می تواند در عقد شرط کرد منوط به آنکه جهالتی نسبت به ثمن ا مبیع نداشته باشد، یا کتاب و سنت آنرا ممنوع نکرده باشد، مانند این که به تاخیر انداختن تحویل مبیع که در دست بائع است یا ثمن که در دست مشتری است تا هر زمان که هر یک از طرفین بخواهند، شرط شود، زیرا قراردادن مهلت برای ثمن در مقدار آن تأثیر دارد، از این رو وقتی اجل مجهول باشد ثمن نیز مجهول می گردد و همین حالت در مورد مبیع نیز وجود دارد.

همچنین شرط کردن امری که برای مشروط علیه مقدور نباشد باطل است<sup>(۲۰)</sup>، مانند شرط باردار شدن چهارپا در آینده یا به حد خوشه رسیدن زراعت و اگر شرط شود که زراعت تا هنگام خوشه دار شدن در زمین باقی می ماند این شرط جایز است، و اگر امر نامشروعی شرط شده باشد شرط باطل و عقد را نیز باطل می کند.

حكم تخلف الشرط  
كل شرط لم يسلم لمشترطه فإنه يُفيد تخييره بين فسخ العقد المشروط فيه و إمضائه. ولا يجب على المشتري عليه فعله، لأصالة العدم. وإنما فاندته جعل البيع عرضه للزوال بالفسخ عند عدم سلامة الشرط و لزومه أي لزوم البيع عند الإتيان به.

وقيل : يجب الوفاء بالشرط ، و لا يتسلط المشروط له على الفسخ إلا مع تعذر وصوله إلى شرطه لعموم الأمر بالوفاء بالعقد الدال على الوجوب.

### ١١- خيار الشركة

سواءً قارنت العقد كما لو اشترى شيئاً فظهر بعضه مستحقاً أو تأخرت بعده إلى قبل القبض ، كما لو امتزج المبيع بغيره بحيث لا يتميز، فإن المشتري يتخير بين الفسخ لعيب الشركة و البقاء ، يصير شريكاً بالنسبه وقد يطلق على الأول تبعض الصفقه أيضاً.

و قد يسمى هذا عيباً مجازاً، لمناسبته للعيب في نقص المبيع بسبب الشركة ، لاشتراكهما في نقص وصف فيه .

### ١٢- خيار تعذر التسليم

لو اشترى شيئاً ظناً إمكان تسليمه ، ثم عجز بعده تخير المشتري ، و لما لم ينزل ذلك منزلة التلف لإمكان الانتفاع به على بعض الوجوه جبر بالتخيير؛ فإن اختار التزام البيع صح.

### حکم تخلف از شرط:

هر شرطی که برای مشروط له عمل نشود، موجب می شود مشروط له میان فسخ عقدی که شرط مزبور در ضمن آن داده است و امضای عقد، مخیر گردد و انجام شرط بر مشروط علیه واجب نیست، زیرا اصل عدم وجوب است و تنها فایده ی این شرط و لزوم آن در صورت انجام دادن شرط است.

اما در مقابل گفته شده که وفای به شرط واجب و مشروط له حق فسخ عقد را ندارد مگر اینکه نتواند به شرطی که به نفع او شده است نایل آید.

### ۱۱- خیار شرکت :

خواه شرکت مقارن با عقد باشد مانند موردی که چیزی را بخرد و بعد معلوم شود که بخشی از آن به دیگری تعلق دارد، یا پس از عقد و پیش از قبض کردن تحقق یابد، مانند موردی که مبیع با چیز دیگری آمیخته گردد به گونه ای که قابل جداسازی از هم نباشد، در چنین حالاتی مشتری مخیر است عقد را به استناد عیب حاصل از شرکت فسخ کند یا عقد را امضا کند و به همان نسبت شریک شود، گاهاً به مود اول خیار تبعض صفقه هم گفته می شود.

گاهی شرکت مجازاً عیب نامیده می شود، زیرا به سبب شرکت در مبیع نقصی حاصل می شود و از این جهت شبیه عیب است، چه آنکه موارد شرکت و عیب در ناقص شدن وصفی از اوصاف مبیع مشترک هستند.

### ۱۲- خیار تعذر تسلیم

اگر مشتری به گمان اینکه بایع می تواند مبیع را تسلیم کند آن را بخرد، ولی بعداً نتواند تسلیم کند، مشتری حق فسخ معامله را دارد. زیرا ضمان مبیع قبل از قبض آن توسط مشتری بر عهده بایع مستقر است، ولی چون در این مورد به دلیل بهره برداری از مبیع در بعضی از حالات به منزله تلف نیست از این رو با خیار جبران می شود.

### ۱۳-خيار تبعض الصفقة

كما لو اشترى سلعتين فتستحق إحداهما، فإنه يتخير بين التزام الأخرى بقسطها من الثمن و الفسخ فيها. ولا فرق في الصفقة المتبعضة بين كونها متاعاً واحداً فظهر استحقاق بعضه، أو أمتعةً كما مثلاً هنا بأن أصل الصفقة البيع الواحد.

### ۱۴-خيار التفليس

إذا وجد غريم المفلس متاعه فإنه يتخير بين أخذه مقدماً على الغرماء و بين الضرب بالثمن معهم،

مثله غريم مع وفاء التركة بالدين، و قيل مطلقاً.



### ۱۳- خیار تبعض صفقه:

مانند اینکه مشتری دو کالا را خریداری کند و معلوم شود که یکی از آنها مال دیگری است، در این جا مشتری می تواند نسبت به کالای دیگر در برابر مقداری از ثمن که به آن تعلق می گیرد به مفاد قرارداد پایبند باشد، یا آنکه معامله را فسخ نماید، در خیار تبعض صفقه تفاوتی ندارد که مورد معامله یک کالا بوده ، فقط بخشی از آن متعلق به دیگری باشد یا چند کالا باشد، زیرا ملاک تحقق این خیار بیع واحد است.

### ۱۴- خیار تفلیس:

اگر طلبکار شخص مفلس کالای خود را بیاید مخیر است، مقدم بر سایر غرما آنرا تصاحب کند، یا برای دریافت ثمن کنار سایرین قرار گیرد.

طلبکار میت نیز در جایی که ترکه برای ادای دین کفایت می کند مانند طلبکار ورشکسته می باشد، اما در مقابل گفته شده؛ حتی اگر اموال میت کفایت دین او را نکند نیز چنین است.